

## فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال نهم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۳ - ص ۲۴-۳۶

# مقایسه و بررسی اصول اقتصادی قانون اساسی ایران و اصول اقتصادی قانون اساسی آمریکا

محمدفرزان حسین نخعی<sup>۱</sup>

علی رفیعی مقدم<sup>۲</sup>

### چکیده:

در تمام کشورها اصول اقتصادی اگرچه ا قانون مستثنا نیست، اما به دلیل هم‌سنگی با متن قانون اساسی، از پویایی و برجستگی خاصی برخوردار است. این مقاله به دنبال مقایسه اصول اقتصادی قانون اساسی ایران و آمریکا است. با توجه به اینکه تا اکنون پژوهشی در این خصوص صورت پذیرفته است، در این مطالعه دو مقایسه بر اساس اصول و اهداف، و قواعد اقتصادی حاکم بر کشورها با مراجعه به منابع معتبر روز داخلی و خارجی هر دو کشور و در نهایت تحلیل و تبیین مطالب توسط دانش نویسنده صورت پذیرفته است. مقایسه این دو کشور از نظر قانون اساسی و اصول اقتصادی آن، از این جهت که افق دید خواننده را گسترش و زوایای جدیدی در مسیر تحقیق می‌گشایند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، چرا که از طریق این گونه مطالعات و تحقیقات میتوان وجوه تشابه، تقارن و تفارق مقولات مورد بررسی را در قلمروهای زمانی و مکانی متفاوت، مقایسه کرد.

کلید واژه ها : اصول اقتصادی - قانون اساسی - ایران - قانون اساسی آمریکا

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران، تهران، ایران (Farzan.nakheii1992@gmail.com)

<sup>۲</sup> - استادیار گروه حقوق دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران (ali.rafiie@uk.ac.ir)

قانون اساسی هر کشور به عنوان مهمترین عامل تعیین کننده سمت و سوی حرکت بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مطرح است. در قانون اساسی، اصول کلی بنیادگیری نظم عمومی جامعه و پیوندهای بین حکومت کنندگان و حکومت پذیران (یعنی مردم)، به صورت ارتباط دو سویه مبتنی بر حق و تکلیف، پایه ریزی می شود. و نتیجه عمل به آن، رسیدن به ارزشها و هنجارهایی است که به عنوان آرمانها و اهداف، در قانون اساسی مدنظر قرار گرفته اند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف والا و مقدسی برای تحقق حاکمیت دستورهای الهی و «حاکمیت خداوند» که مبنای مشروعیت نظام نیز محسوب می شود و تسلیم در برابر امر خداوند، در اصول: دوم، سوم و چهارم به صراحت، و در سایر اصول به طور تلویحی به چشم می خورد؛ که از طریق «حاکمیت مردم» (مقبولیت نظام) و ایجاد ساختار ایمانی، اعتقادی و عملی، و اجرای بُعد مردمی نظام، قابل تحقق خواهد بود.

از سوی دیگر، قوانین عادی، دستورکارها و آیین نامه هایی نیز که بسترهای قانونی رفتارهای اقتصادی و غیر اقتصادی در کشور را شکل می دهند، الزاماً باید در چارچوب اصول قانون اساسی و شرع مقدس اسلامی قرار گیرند و مغایرتی با آنها نداشته باشند تا نیل به اهداف و آرمانهای نظام از نظر اجرایی و در عمل، دارای پشتوانه و تضمین لازم باشد. (آنتونی رابرت و همکاران، ۱۳۷۲)

در حوزه عام حقوق، مقام رسمی که موظف به اعمال قانون است، ناگزیر متنی پیش روی خود دارد که ممکن است به سبب ابهام، اجمال، نقص یا سکوت برای اجرا نیازمند تفسیر باشد و در این مورد تفاوتی میان قوانین عادی و قانون اساسی نیست. اما توجه به سنت عام تفسیر قانون نباید ما را از ویژگی های برجسته تفسیر قانون اساسی غافل کند (باغانی و همکاران، ۱۳۶۲).

قانون اساسی به عنوان یک سند حقوقی حاکی از اراده عمومی درباره شکل حکومت، ساختار دولت، حدود اختیارات نهادهای حاکم، حقوق و آزادی های عمومی باید از ویژگی دوام و استمرار برخوردار باشد تا بتواند ثبات سیاسی و اجتماعی که اولین شرط بالندگی هر جامعه است را تأمین نماید (جاسبی و همکاران، ۱۳۶۸).

همین ویژگی از یک طرف، کلیت و عمومیت اصول قانون اساسی را ایجاد می کند؛ زیرا هرچه اصول کلی تر و عمومی تر باشند، دوام و ثبات آنها در شرایط متحول جامعه بیشتر است، و از طرف دیگر موجب شده، تشریفات خاصی برای تصویب و تجدید نظر در آن در نظر گرفته شود تا با تغییرات پرشتاب، ثبات آن به خطر نیفتد و برتری آن، به عنوان «میثاق ملی» بر قوانین عادی تضمین شود (دفتر بررسیهای حقوقی، ۱۳۷۵).

همین ویژگی ها موجب شده است، قانونی که به عنوان رکن نظام حقوقی و به تبع آن نظم اقتصادی و اجتماعی شناخته می شود، نتواند حکم همه مسائل قابل پیش بینی را بیان کند، چه رسد به مسائل غیر قابل پیش بینی که در اثر گذر زمان پدید می آید. این شکاف میان مسائل حیاتی بی شماری که در حوزه های مختلف اجتماعی به وجود می آید و اصول معدود قانون اساسی که وظیفه پاسخ به این پرسش ها را بر عهده دارند، ضرورت و اهمیت تفسیر آن را نسبت به تفسیر قوانین عادی که به حوزه های جزئی تر حقوق می پردازند، صدچندان می کند (Stack, 2004, pp. 1-58).

همچنین یکی از برجسته ترین مراجع تفسیر قانون اساسی در میان نظام های حقوقی دنیا، دیوان عالی ایالات متحده است که به عنوان محور تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی «کامن لا» شناخته می شود و الگوی تفسیر قانون اساسی در اغلب نظام های سیاسی و اقتصادی دنیاست. از این رو مطالعه قانون اساسی و اصول اقتصادی آمریکا و مقایسه آن با قانون اساسی ایران، میتواند مفید واقع شود.

## ۲- بررسی اصول مهم اقتصادی قانون اساسی آمریکا

ایالات متحده یک جامعه بزرگ و بسیار متنوع است. نهادهای حاکمیت اقتصادی کشور در عین حال از نظر قانون اساسی باثبات، هر چند از نظر سیاسی پاسخگو و انعطاف پذیر، برای بیش از دو قرن، پایه بسیار مهمی را برای ادامه رشد و شکوفایی اقتصادی ایالات متحده فراهم کرده است. این بخش به بررسی طراحی و عملیات، و تعاملات سیاسی، اقتصادی و حقوقی بین مهم‌ترین نهادهای حاکمیت اقتصادی آمریکا می‌پردازد (Baily, M., and J. F. Kirkegaard, 2009).

ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین کشور سرمایه داری بازار آزاد جهان شناخته شده است (و گهگاه مورد علاقه یا منفور قرار می‌گیرد). در واقع، بسیاری تصور می‌کنند که از آنجایی که ایالات متحده برای بیش از دو قرن دارای یک سیستم اقتصادی مبتنی بر اصول لیبرال بوده است، "دست نامرئی" سرمایه داری آدم اسمیت باید از ابتدای جمهوری آمریکا در قانون اساسی ایالات متحده گنجانده شده باشد. با این حال، دولت در تمام سطوح در ایالات متحده از لحاظ تاریخی مقررات قابل توجهی را در زمینه فعالیت اقتصادی و تجاری اعمال کرده است که با سرمایه داری لاسه فر سازگار نیست (Congressional Budget Office (CBO), 2010).

### قانون اساسی ایالات متحده به عنوان یک سند اقتصادی

آیا قانون اساسی سرمایه داری بازار آزاد را - آنچه اروپایی‌ها لیبرالیسم اقتصادی می‌نامند - به عنوان نظم اقتصادی ایالات متحده تثبیت می‌کند؟ این سوال در بسیاری از تاریخ آمریکا منبع بحث بوده است. چارلز بیرد در اثر مهم خود در سال ۱۹۱۳، تفسیر اقتصادی از قانون اساسی ایالات متحده، از جمله اولین مورخانی بود که مدعی شد که سازندگان قانون اساسی نگران حفاظت از منافع اقتصادی خود بودند. برای اذعان به اینکه فریمرز در هنگام تدوین قانون اساسی در سال ۱۷۸۷، نیازی به پذیرش کامل تز رادیکال بیرد در آن زمان ندارد. انقلاب آمریکا، و همانطور که تاریخدانان برجسته اقتصادی داگلاس نورث و رابرت توماس اشاره کرده اند، جایی که سرمایه داری موفق شد «در اصل به دلیل نوع حقوق مالکیت ایجاد شده» بود. در سال ۱۷۸۶ که عمده‌تأ شورش بدهکاران علیه طلبکاران بود، قانون اساسی را نوشت. بند برداشت از متمم پنجم قانون اساسی که اندکی پس از تصویب اضافه شد، صراحتاً از مالکیت خصوصی در برابر مصادره دولت بدون غرامت کافی محافظت می‌کند. کنوانسیون قانون اساسی ۱۷۸۷ مؤلفه اساسی دیگری از اقتصاد سرمایه داری را در قانون اساسی گنجانده است: حمایت از اصول قانونی (English, William B, 1996).

درک چارچوب قانون اساسی مقررات اقتصادی در ایالات متحده مستلزم درک ریشه‌های فکری مفهوم بنیانگذاران دولت از خود دولت، ساختار دولت فدرال در آمریکا، قدرت‌های عمومی ذاتی دولت‌های ایالتی است که از حاکمیت بریتانیا به ارث رسیده اند. تدوین کنندگان قانون اساسی ایالات متحده مشتاق حمایت از حقوق مالکیت فردی و حق طرف‌های خصوصی برای ایجاد و اجرای قراردادهای بودند، که هر دو حقوق ضروری برای عملکرد اقتصاد بازار بودند، اما آنها قصد نداشتند سرمایه داری آزاد را تثبیت کنند. در قانون اساسی جمهوری جدید دولت‌های ایالتی پس از استقلال، قدرت تنظیم فعالیت‌های اقتصادی را از حاکمیت بریتانیا به ارث بردند، و فرامرها این قدرت را ذاتی دولت می‌دانستند (European Commission, 2011).

از طریق بند بازرگانی قانون اساسی، فرامرها به دولت فدرال یک قدرت برشماری مقررات اقتصادی دادند، که اکثریت موافقند که به درستی رشد کرده است، زیرا اقتصاد آمریکا از یک ماهیت اساساً محلی به یک کشور ملی تبدیل شده است. با این حال، قدرت بند بازرگانی از طریق آرای دیوان عالی مانند گونزالس علیه رایچ فراتر از مقررات اقتصادی به حوزه‌های قدرت سنتی پلیس ایالتی، مانند قانون کیفری، تا حدی گسترش یافته است که به وضوح از قصد جیمز مدیسون فراتر رفته است (Federal Reserve Board, 2005).

آمریکا یک کشور بسیار توسعه یافته با اقتصاد بازار آزاد و دارای بزرگ‌ترین و قدرتمندترین اقتصاد جهان با بزرگ‌ترین تولید ناخالص داخلی اسمی و ثروت خالص است این کشور از نظر حجم بزرگی اقتصاد در برابر بقیه کشورها دارای بزرگ‌ترین اقتصاد بر اساس تولید ناخالص داخلی اسمی در جهان و از لحاظ شاخص برابری قدرت خرید (PPP) پس از چین دومین کشور بزرگ می‌باشد. ایالات متحده قدرتمندترین و مبتکرترین اقتصاد دنیا را از نظر فناوری دارد و شرکت‌های آن در پیشرفت‌های فناوری و انواع حوزه‌های تکنولوژی و دیجیتال، به‌ویژه در زمینه هوش مصنوعی، رایانه، داروسازی، و تجهیزات پزشکی، هوافضا و صنایع نظامی در خط مقدم یا نزدیک به آن قرار دارند. همچنین ایالات متحده آمریکا تاب‌آورترین اقتصاد جهان در برابر مشکلات اقتصادیست که در مقابل کشورهای دیگر به خوبی توانسته از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش آمده اقتصادی عبور کند. چندین کشور از دلار به‌عنوان واحد پول رسمی خود استفاده می‌کنند و در برخی دیگر، این ارز بالفعل است. بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایالات متحده چین، اتحادیه اروپا، کانادا، مکزیک، هند، ژاپن، کره جنوبی، بریتانیا و تایوان هستند. ایالات متحده بزرگ‌ترین واردکننده و دومین صادرکننده بزرگ جهان است. این کشور دارای قراردادهای تجارت آزاد با چندین کشور از جمله USMCA، استرالیا، کره جنوبی، سوئیس، اسرائیل و چندین کشور دیگر است که در حال اجرا یا در حال مذاکره هستند. همچنین این کشور دارای هشتمین تولید ناخالص داخلی سرانه (اسمی) و نهمین بالاترین تولید ناخالص داخلی سرانه (PPP) در جهان در سال ۲۰۲۲ بود. (Gale, William G. and Benjamin H. Harris, 2011)

اقتصاد این کشور توسط منابع طبیعی فراوان، زیرساخت‌های توسعه یافته و بهره‌وری بالا تغذیه می‌شود. این کشور دومین ارزش کل برآورد شده منابع طبیعی را دارد که در سال ۲۰۱۹ به ارزش ۴۴۰۹۸ تریلیون دلار آمریکا برآورد شده است، اگرچه منابع بر اساس برآوردهایشان متفاوت است. آمریکایی‌ها بالاترین میانگین درآمد خانوار و کارمند را در میان کشورهای عضو OECD دارند. در سال ۲۰۱۳، آنها ششمین میانگین درآمد خانوار را داشتند که از چهارمین بالاترین درآمد در سال ۲۰۱۰ کمتر بود. تا ۱۸۹۰، ایالات متحده از امپراتوری بریتانیا به عنوان مولدترین اقتصاد جهان پیشی گرفت. آمریکا بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز طبیعی در جهان است. در سال ۲۰۱۶، این کشور بزرگ‌ترین کشور تجاری جهان و همچنین سومین تولیدکننده بزرگ آن بود که یک پنجم تولید جهانی را به خود اختصاص می‌داد. ایالات متحده نه تنها بزرگ‌ترین بازار داخلی کالا را دارد، بلکه بر تجارت خدمات نیز تسلط دارد. کل تجارت ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ به ۴۰۲ تریلیون دلار رسید. از ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان، ۱۲۱ شرکت در ایالات متحده مستقر هستند. ایالات متحده با مجموع ثروت ۳۰۰ تریلیون دلار، دارای بیشترین تعداد میلیاردرهای جهان است. بانکهای تجاری ایالات متحده تا اوت ۲۰۲۰ دارای ۲۰ تریلیون دلاری داشتند. دارایی‌های جهانی تحت مدیریت ایالات متحده بیش از ۳۰ تریلیون دلار دارایی داشتند. بورس نیویورک و نزدک بزرگ‌ترین بورس‌های جهان از نظر ارزش بازار و حجم معاملات هستند. سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در ایالات متحده تقریباً ۴۰۰ تریلیون دلار است، در حالی که سرمایه‌گذاری‌های آمریکایی در کشورهای خارجی بیش از ۵۰۶ تریلیون دلار است. اقتصاد ایالات متحده در رتبه‌بندی بین‌المللی در سرمایه‌گذاری خطرپذیر و سرمایه‌گذاری جهانی تحقیق و توسعه در رتبه اول قرار دارد. مخارج مصرف‌کننده ۶۸ درصد از اقتصاد ایالات متحده را در سال ۲۰۱۸ تشکیل می‌داد، در حالی که سهم نیروی کار از درآمد آن در سال ۲۰۱۷، ۴۳ درصد بود. ایالات متحده بزرگ‌ترین بازار مصرف‌کننده جهان را دارد. بازار کار این کشور مهاجران را از سراسر جهان جذب کرده است و نرخ خالص مهاجرت آن یکی از بالاترین‌ها در جهان است. ایالات متحده یکی از اقتصادهای برتر در مطالعاتی مانند «شاخص سهولت انجام کسب‌وکار»، «گزارش رقابت‌پذیری جهانی» و موارد دیگر است. اقتصاد ایالات متحده یک رکود اقتصادی جدی را در طول رکود بزرگ تجربه کرد، که از دسامبر ۲۰۰۷ تا ژوئن ۲۰۰۹ به طول انجامید. مشاغل حقوق و دستمزد غیرکشاورزی تا می ۲۰۱۴، و نرخ بیکاری تا سپتامبر ۲۰۱۵. ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ میان ۱۵۶ کشور، رتبه ۴۱ بالاترین نابرابری درآمدی را کسب کرد، و بالاترین رتبه را در مقایسه با سایر کشورهای جهان غرب داشت. هر یک از این متغیرها پس از آن تاریخ‌ها ادامه داشت، و تا بهبود رکود، کشور ایالات متحده تا آوریل ۲۰۱۸ به دومین طولانی‌ترین رکورد در تاریخ تبدیل شد (Henning, C.R. and M. Kessler, ۲۰۱۲).

## اصول اقتصادی وضع شده در قانون اساسی آمریکا به شرح ذیل است :

### اصل ۱، بخش ۳

تعداد نمایندگان و میزان مالیاتهای مستقیم ایالت‌هایی که به اتحادیه ملحق می‌شوند برحسب تعداد جمعیت آنها تعیین می‌شود. تعداد جمعیت با افزودن سه پنجم سایر افراد به کل افراد آزاد معین می‌شود. افراد آزاد شامل کسانی است که برای یک دوره چند ساله تعهد خدمت داشته باشند ولی سرخپوستان معاف از مالیات را در بر نمی‌گیرد. سرشماری اصلی ظرف سه سال پس از نخستین اجلاس کنگره ایالات متحده و در هر دوره ده ساله بعدی به طریقی انجام خواهد شد که کنگره از طریق قانون تعیین می‌کند. تعداد نمایندگان برای هر سی هزار نفر از یک نماینده نباید تجاوز کند، لیکن هر ایالت باید حداقل یک نماینده داشته باشد و تا زمان انجام سرشماری مزبور هر یک از ایالتها به تعداد ذیل نماینده انتخاب می‌کنند: ایالت نیوهمپشیر، سه نماینده؛ ماساچوست، هشت نماینده؛ رود آیلند و توابع، یک نماینده؛ کانکتیکت، پنج نماینده؛ نیویورک، شش نماینده؛ نیوجرسی، چهار نماینده؛ پنسیلوانیا، هشت نماینده؛ دلاویر، یک نماینده؛ ویرجینیا، ده نماینده؛ کارولینای شمالی، پنج نماینده؛ کارولینای جنوبی، پنج نماینده و جورجیا، سه نماینده.

سناتورها و نمایندگان در ازای خدمتشان حقوق و مزایایی را که قانون تعیین می‌کند و از محل خزانه‌داری ایالات متحده پرداخت می‌شود، دریافت می‌نمایند. آنان در هنگامی که در جلسه‌های مجلس مربوطه حضور دارند و در زمان رفت و آمد به مجلس، در کلیه موارد به جز خیانت، جنایت و اخلال در نظم عمومی از بازداشت مصون خواهند بود و برای هر گونه سخنرانی یا بحثی که در هر یک از مجلسین ایراد نمایند، در هیچ مکان دیگری نباید مؤاخذه شوند.

### بخش ۸

[۱] کنگره در موارد ذیل دارای اختیار می‌باشد: وضع و وصول مالیاتها، عوارض گمرکی، تعرفه‌ها، مالیاتهای غیرمستقیم، پرداخت بدهیها و تأمین دفاع مشترک و رفاه عمومی ایالات متحده؛ لکن کلیه عوارض گمرکی، تعرفه‌ها و مالیاتهای غیرمستقیم در سراسر ایالات متحده یکسان می‌باشد.

[۲] دریافت وام با استفاده از اعتبارات ایالات متحده.

[۳] وضع مقررات برای تجارت با کشورهای خارجی، بین ایالت‌های مختلف و با قبایل سرخپوست.

[۴] تهیه قانون واحد برای اعطای تابعیت و قوانین واحد در مورد ورشکستگی در سراسر ایالات متحده.

[۵] انتشار پول، تعیین ارزش آن و ارزش پول خارجی و تعیین معیارهای وزن و اندازه‌گیری.

[۶] تعیین مجازات جعل اوراق بهادار و پول رایج ایالات متحده.

[۷] تأسیس ادارات پستی و ایجاد راههای مراسلاتی.

### بخش ۹

[۱] کنگره نباید مهاجرت یا ورود افرادی را که هر یک از ایالت‌های فعلی پذیرش آنان را تأیید می‌کنند تا قبل از سال هزار و هشتصد و هشت ممنوع نماید، اما می‌تواند برای اینگونه ورود پرداخت مالیات یا عوارض گمرکی را حداکثر تا ده دلار مقرر کند.

[۴] هیچ گونه مالیات سرانه یا مالیات مستقیم دیگری نباید وضع شود مگر اینکه متناسب با آمارگیری یا سرشماری پیش‌بینی شده در این قانون باشد.

[۵] هیچ گونه مالیات یا عوارض گمرکی بر کالاهای صادراتی هر یک از ایالات وضع نخواهد شد.

[۶] مقررات بازرگانی یا مالیاتی یک ایالت نباید هیچ امتیازی را برای بندرهای خود نسبت به بندرهای ایالت‌های دیگر قایل شوند؛ کشتیهایی که عازم ایالتی هستند و یا از آن حرکت می‌کنند، مجبور به ورود به بندر دیگر یا ترخیص از آن و یا پرداخت عوارض در آنجا نمی‌باشند.

[۷] برداشت پول از خزانه‌داری فقط براساس اعتباراتی که قانون معین می‌کند خواهد بود و اظهارنامه‌ها و صورتحساب دریافت و پرداخت کلیه وجوه دولتی به طور منظم و هر از چند گاه منتشر می‌شود.

[۸] ایالات متحده هیچ گونه عنوان اشرافی اعطا نمی‌کند: هر کسی که در ایالات متحده دارای سمت رسمی تعهدآور یا امانی باشد نمی‌تواند بدون رضایت کنگره هیچ نوع هدیه، مقرری، سمت و یا عنوانی را از هیچ شاه، شاهزاده و یا کشور خارجی بپذیرد.

## بخش ۱۰

[۱] انجام موارد ذیل برای ایالتها ممنوع است: الحاق به معاهده، اتحادیه و یا کنفدراسیون؛ صدور مجوز اقدام مقابله به مثل؛ چاپ پول؛ انتشار اوراق بهادار؛ پیشنهاد هر چیزی غیر از سکه طلا و نقره برای پرداخت بدهی‌ها؛ تصویب هر نوع لایحه، مجازات افراد بدون محاکمه یا به موجب قانونی که عطف به ماسبق شود یا قانونی که به تعهدات قراردادی لطمه وارد آورد و اعطای هر گونه عنوان اشرافی.

[۲] هیچ ایالتی نمی‌تواند بدون موافقت کنگره هیچ گونه تعرفه یا عوارض گمرکی بر واردات و صادرات وضع نماید به جز مواردی که برای اجرای قوانین بازرسی آن ایالت کاملاً ضروری باشد؛ سود خالص کلیه عوارض گمرکی و تعرفه‌ها که هر یک از ایالتها بر واردات یا صادرات وضع نمایند باید از طریق خزانه‌داری ایالات متحده به مصرف برسد. کنگره می‌تواند تمامی این قوانین را بازنگری و بر آنها نظارت نماید.

[۳] هیچ ایالتی نباید بدون موافقت کنگره، عوارض بار یا مالیات وضع نماید، در زمان صلح سرباز یا کشتی جنگی نگهداری کند، با ایالت دیگر و یا با یک قدرت خارجی موافقتنامه یا میثاقی امضا نماید یا وارد جنگ شود، مگر اینکه عملاً مورد تهاجم قرار گیرد یا در معرض خطر قریب‌الوقوعی باشد که درنگ در برابر آن جایز نباشد. Kaplan, Greg and Sam (S. Wohl, 2015).

## ۳- بررسی اصول مهم اقتصادی قانون اساسی ایران

از مجموع ۱۱۳ اصلی که در فصل چهارم قانون اساسی درج شده، دو اصل اول یعنی، اصول: ۴۳ و ۴۴ - اصول پایه ای و کلیدی اند؛ اصل ۴۳، اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی را بیان می‌کند، و اصل ۴۴، تقسیم بندی بخشهای مختلف اقتصاد و حیطة مالکیت و فعالیت این بخشها را تعیین می‌نماید. لذا، این دو اصل را می‌توان اصلهای شاخص در فصل اقتصاد و امور مالی نامید؛ زیرا بقیة اصول فصل مذکور نسبت به این دو اصل، حالت فرعی دارند، مثلاً، اصول: ۴۵، ۴۶ و ۴۷، به ترتیب در خصوص تعیین تکلیف مالکیتی، مدیریت انفال و ثروتهای عمومی و مشروعیت و احترام به مالکیت خصوصی می‌باشند. اصل ۴۸ نیز درباره عدم تبعیض، در استفاده از منابع طبیعی و درآمدهای ملی بین استانها بحث می‌کند. ممنوعیت ثروتهای نامشروع و درآمدهای حرام، در اصل ۴۹ بحث می‌شود. پس از اصل ۵۰ که در خصوص محیط زیست است، اصول: ۵۱ تا ۵۵، به موضوع مالیات، درآمدهای دولت و دیوان محاسبات مربوط می‌شود. همگی این اصول، فرع بر دو اصل: ۴۳ و ۴۴، محسوب می‌شوند.

بنابراین، شایسته است که قدری تفصیلی تر درباره دو اصل: ۴۳ و ۴۴ با در نظر گرفتن دیگر اصول و وظایف دولت، ساختار و حجم کنونی دولت بحث کنیم.

در اصل ۴۳ قانون اساسی، سه موضوع: تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او، به عنوان اهداف اصلی اقتصاد جمهوری اسلامی بیان شده است. براساس ضوابط نه گانه ذیل آن، همه قوانین عادی و برنامه ریزیها و تصمیمات دولت، باید به اینها تکیه داشته باشد. لذا، با اجرای اصول فوق الذکر قانون اساسی به طور کامل و صحیح، ویژگیهای ذیل در اقتصاد حکمفرما می شود:

۱. تأمین شدن نیازهای اساسی، شامل: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و... برای همه
۲. تأمین شرایط و امکانات کار و ایجاد درآمد برای همه؛ به طوری که نه به تمرکز تداول ثروت در دست عده ای خاص بینجامد، و نه دولت را به صورت کارفرمای بزرگ درآورد.
۳. امکان فراغت برای افراد جهت افزایش مهارتها و مشارکتهای اجتماعی
۴. آزادی افراد در انتخاب شغل دلخواه
۵. منع اضرار به غیر، منع انحصار و احتکار، و منع معاملات باطل و حرام
۶. جلوگیری از اسراف و تبذیر در جامعه
۷. امکان استفاده از علوم و فنون، و تربیت افراد برای رفع نیازهای توسعه ای کشور
۸. جلوگیری از سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور
۹. تأمین نیازهای غذایی و خودکفایی، و عدم وابستگی کشور ( هاشمی، ۱۳۷۴).

اما، سؤال اینجاست که آیا واقعاً بستر و زمینه برای اجرای اصل ۴۳ فراهم بوده است؟ اگر چنین زمینه ای فراهم بوده است، آیا هم اکنون به سه هدف پیشگفته رسیده ایم، و فقر و محرومیت از جامعه رخت برپسته است؟ آیا امکانات کار و شرایط لازم برای همه افرادی که قادر به کارند، ایجاد شده است؟ آیا امکاناتی که برای ایجاد اشتغال داده شده، از طریق وام بدون بهره به تعبیر نص صریح قانون اساسی بوده است؟ آیا در دو دهه بعد از انقلاب، دولت به صورت کارفرمای بزرگ درنیامده است؟ آیا سطح زندگی و درآمد افراد، به گونه ای بوده است که برای افراد فراغت بال ایجاد شود، و به دیگر امور زندگی و معنویات خود با خیال راحت برسند؟ آیا تأکید بر افزایش تولیدات: کشاورزی، دامی و صنعتی، به گونه ای بوده است که نیازهای عمومی کشور برطرف شود و کشور نیازی به واردات کالاهای اساسی نداشته باشد؟

اگر جواب به همه اینها منفی باشد، حاکی از آن است که در اقتصاد بعد از انقلاب، حداقل شرایط اجرای اصل ۴۳ ایجاد نشده است. و این خود، موجب گسترش دامنه عدم تعادلها می شود، که در اقتصاد از قبل از انقلاب شروع شده بود. لذا، جا دارد که نظام، اهتمام خاصی برای اجرای این اصل بگذارد و حتی هیئتی را مأمور نظارت بر اجرای آن کند.

اما، درباره ۴۴ می توان گفت که این اصل از این نظر که تحدید حدود مالکیت بخشهای مختلف را بیان می کند و خود اصل مالکیت از مهمترین اصول هر نظام اقتصادی محسوب می شود بسیار مهم می باشد و در شرایط حال حاضر کشور نیز بحثهای فراوانی حول و حوش آن وجود دارد ( یزدی، ۱۳۷۵).

در این اصل آمده است: « نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش: دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی، شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری. بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی، شامل شرکتهای و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است، که در شهر و روستا طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود. بخش خصوصی شامل

آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود، که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است (میرمحمدی، ۱۳۷۸).

مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل و ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می کند».

در اصل ۴۴، نکات قابل بحث و بررسی فراوانی وجود دارد، که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. با توجه به مبحث حاکمیت الله در همه شئون زندگی آحاد جامعه، مباحث مالکیتی مورد عنایت در این اصل، در قالب مالکیت اعتباری تحت ظل (سایه) مالکیت حقیقی خداوند، و در طول نه در عرض آن قابل ارزیابی است. لذا، اگر در این اصل، بحث از قلمرو و ضوابط انواع مالکیتهاست، به این معنا نمی باشد که می توان هریک را جدای از یکدیگر بررسی کرد. بلکه، باید همه را در یک مجموعه منسجم در نظر گرفت، که همگی برای نیل به اهداف الهی تعریف شده برای انسان عمل می کنند.
۲. به نظر می رسد که در قسمت اول اصل مذکور، بحث از مالکیت دولت بر مصادیق و موارد ذکر شده نیست، بلکه عبارت: «بخش دولتی شامل ...» شمولیت فعالیت (حاکمیت) دولت بر این مصادیق را ذکر می کند. به علاوه، موارد مثال زده شده مانند: صنایع بزرگ، بانکداری و بیمه از باب نمونه اند، و نه تعیین مصداق؛ زیرا در پایان مثالها، عبارت «و مانند اینها» بیان شده است که نشان می دهد اینها نمونه هایی از مجموعه مواردی اند، که به صورت «مالکیت عمومی» و «در اختیار دولت» می باشند.
۳. در پاراگراف اول اصل مذکور، گفته نشده که مصادیق مندرج در آن، به صورت «مالکیت دولتی» هستند، بلکه آنها را در زمره «مالکیت عمومی» و «در اختیار دولت» قرار داده است. لذا لازم است «در اختیار بودن» به طور دقیق از سوی شورای نگهبان تفسیر شود که آیا از نظر مدیریت، منظور بوده یا علی الاطلاق می توان گفت که هم مالکیت آن و هم مدیریت آن، باید لزوماً به خاطر توأم شدن دو عبارت: «مالکیت عمومی و در اختیار دولت» در اختیار دولت باشد و قابل واگذاری نیست. با مشخص شدن این تفسیر، ابهام در برداشت از این عبارت زوده می شود. ولی، به نظر می رسد که برای ارائه تفسیر واقعی از این قسمت، باید به دیگر نکاتی هم که در ادامه ذکر می شود، توجه کرد.
۴. در بند آخر اصل ۴۴، چند قید برای حمایت از مالکیت در هر بخش از جمله بخش دولتی درج شده است، که عبارتند از:

الف: حمایت از مالکیت در این سه بخش، تا جایی مورد حمایت قانون است که با «اصول دیگر این فصل» مطابق باشد.

ب: از محدوده قوانین اسلام خارج نشود.

ج: موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور شود.

د: مایه زیان جامعه نشود.

بدیهی است، مطابقت مالکیتهای دولتی، خصوصی و تعاونی با دیگر اصول فصل، به این معناست که اهداف مندرج در اصل ۴۳؛ یعنی تأمین استقلال اقتصادی جامعه، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادگی او، پوشش داده شود. لذا، در هر تفسیری از این اصل باید علاوه بر قیدهای پیشگفته، سه قید اصل ۴۳ در نظر گرفته شود. به علاوه، باید ضوابط نه گانه مندرج در بندهای اصل ۴۳ از جمله تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه، تأمین امکانات و شرایط کار برای همه، منع اسراف و تبذیر و رساندن کشور به مرحله خودکفایی نیز در نظر گرفته شود.



بدین ترتیب، اگر بخواهیم صدر اصل ۴۴ را به معنای مالکیت دولتی و مصادیق آن بدانیم و حیطة مالکیت و فعالیت‌های سایر بخشها را مضیق کنیم، بنابر مفاد ذیل همین اصل، حداقل ۷ قید مذکور به انضمام ۹ ضابطه تکمیلی آن، به همراه مفاد ۱۱ اصل باقیمانده از این فصل، باید به طور دقیق و «کارشناسی شده»، در نظر گرفته شود. و آنگاه، معنای صحیح از مالکیت‌های دولتی در این اصل، برداشت شود. و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن ملاحظات فوق، برداشتی را به عنوان برداشت صحیح از این اصل ارائه کرد. لذا، ضروری است با «مطالعات عمیق و با استفاده از نظرات کارشناسان خبره» معلوم شود که حیطة مالکیت، مدیریت و قلمرو فعالیت در سه بخش: دولتی، خصوصی و تعاونی چقدر باشد تا هم اهداف مورد نظر حاصل شود، و هم به رشد، توسعه و رفاه اقتصادی کشور بینجامد.

۵. در تفسیر و برداشت از این اصل، علاوه بر لحاظ کردن مسائل فوق‌الذکر، باید شرایط و مقتضیات زمانی هم در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد در زمان تصویب قانون، فضای اجتماعی و سیاسی کشور به گونه‌ای بود که افکار عمومی، مالکیت گسترده دولتی بر بخشهای مورد اشاره در صدر اصل ۴۴ را می‌خواست. ولی، اگر به مسائل روز، مقتضیات و شرایط اقتصاد جهانی، و مصالح و منافع ملی توجه شود، تفسیر و برداشت از این فصل مسلماً به گونه‌ای دیگر خواهد شد.

۶. به هر حال اگر از برداشتها و تفسیرهای مختلف هم اجتناب کنیم، بند آخر اصل مورد بحث، تعیین ضوابط، قلمرو مالکیت هر سه بخش را برعهده قانون گذاشته است. لذا، برای اینکه تزلزلی از ناحیه بدخواهان احتمالی در اصول قانون اساسی صورت نگیرد، لازم است «قانون یا نظامنامه جامع مالکیت کشور» از سوی یک گروه تخصصی فراقوه‌ای که متشکل از نمایندگان: بخشهای خصوصی و تعاونی، دانشگاهیان، حوزویان، استراتژیستها و دیگر خبرگان باشد، تهیه و تنظیم گردد تا با تصویب آن مشکلات موجود حل شود. البته، بدیهی است که با توجه به تغییر شرایط و مقتضیات زمانی، قانون مذکور باید دارای انعطافهای لازم در برخورد با هر گونه شرایط: اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را داشته باشد تا در هر حالت، منافع ملی و مصالح نظام به صورت بهینه حفظ شود. حفظ مصالح نظام نیز در بطن خود، اجرای کامل دیگر اصول قانون اساسی را اقتضا می‌کند. بنابراین، برای تحقق کامل اصول، ۴۳، ۴۴ و دیگر اصول فصل چهارم و برای تعیین حدود وظایف، اختیارات و مالکیت دولتی، باید عنایت کافی به دیگر اصول قانون اساسی هم بشود. به عنوان مثال، طبق اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای اموری خاص به کار برد؛ از جمله:

الف: محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی (بند ششم از اصل دوم)

ب: مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش (بند هشتم)

ج: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در زمینه‌های مادی و معنوی (بند نهم)

د: پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه از طریق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه و رفع فقر، و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های: تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تأمین بیمه (بند دوازدهم)

لذا، باید این‌گونه موارد هم در نظامنامه جامع و قانون تعیین حدود مالکیتها، در نظر گرفته شود.

۷. قانون اساسی در مواردی که به دولت علی‌الظاهر مالکیت داده طبق اصل ۴۴ - یا اختیار اموری را به او داده طبق اصل ۴۵ درباره انفال و ثروتهای عمومی -، بیان نکرده است که دولت نمی‌تواند امور تصدیگری و اجرای آنها را به بخش خصوصی یا تعاونی واگذار کند. البته، توجه شود که موضوع آمادگی بخش خصوصی و تعاونی وجود یا عدم وجود شرایط لازم برای واگذاریها به این دو بخش در شرایط فعلی کشور، بحث دیگری است که در جای خود باید به طور علمی بررسی شود.

۸. با در نظر گرفتن همه اصول قانون اساسی، چنین حاصل می شود که مراد قانونگذار از دادن مالکیت یا در اختیار قراردادن اموال عمومی و انفال و غیره به دولت، اعمال حاکمیت، نظارت و مدیریت در کلان امور است؛ نه اینکه دولت موظف است از اول تا آخر و در تمام مراحل امور اجرایی، تصدی آن را شخصاً و مباشرتاً برعهده بگیرد، و به دیگری واگذار نکند.
۹. بررسیها و مطالعات تاریخی درباره صدر اسلام، نشان می دهد که شاهدی نداریم که دولت اسلامی مستقیماً و مباشرتاً به سرمایه گذاری در انفال و اموال عمومی و مانند آن اقدام کرده، و افرادی را اجیر نموده باشد که از ابتدا تا انتهای کار را خودش برعهده گیرد و نقش کارفرمای بزرگ را ایفا نماید. بلکه، وظایفی را که بر عهده او بود مانند ایجاد عدالت اجتماعی، و جلوگیری از ظلم، اسراف، تبذیر، ربا و احتکار با استفاده از راهکارهای مناسب انجام می داد؛ نه اینکه با سرمایه گذاری مستقیم در فعالیتهای اقتصادی یا اجیر کردن عده ای به صورت کارمند و مانند آن، به وظایف خود عمل کند.

به هر حال، با توجه به نکات فوق، به نظر می رسد که اصول قانون اساسی در بخش اقتصادی، هم از نظر محتوا (وظایف برشمرده برای دولت) و هم از نظر شکلی عبارات آن، برداشته و تفسیرهای مختلف و همچنین پراکندگی اصول) جای کار کارشناسی دقیق دارد. و لازم است با در نظر گرفتن این نکات، بازنگری کارشناسی شوند تا با نهادینه شدن قانون و عمل صحیح به اصول قانون اساسی، منشأها و ریشه های احتمالی ایجاد کننده شکافهای تعادلی خشکانده شود ( ضیایی ، ۱۳۷۰).

#### ۴- جمع بندی و نتیجه گیری

چند سالی است که در فضای اقتصادی کشورها موضوعاتی مانند اقتصاد آزاد و رشد خصوصی سازی مطرح است. در واقعیت اما هر چه این موضوعات اجرایی تر می شود، به جای شکوفایی در اقتصاد، انواع فسادهای اقتصادی شکل گرفته و گزارش می شود.

بررسی علت ها و دلایل اینکه چرا در سیستم اقتصادی کشور شفافیت کاهش یافته است موضوعی گسترده است، اما به نظر میرسد اولین دلیل کم رنگ شدن شفافیت اقتصادی در کشور را تمایل افراد در راس مسئولیت ها به عدم پاسخگویی عنوان کرد و مدیرانی که با موضوعات کلان سروکار دارند مایل هستند که به هیچ نهادی پاسخ ندهند و فعالیت شان زیر ذره بین قرار نگیرد.

همچنین با توجه به اینکه از زمان دولت سازندگی به تدریج سیاست های اقتصادی لیبرالی در کشور گسترش یافت و تا امروز هم این سیاست ها ادامه پیدا کرده است، در شروع اجرای چنین سیاست هایی موضوع تعدیل اقتصادی مطرح شد و با این توجیه که بخش های مختلف نیاز به سبک شدن دارد، برخی تلاش کردند چنین نظامی را در کشور به عنوان یک نظام اقتصادی مقبول جا بیندازند.

در تشریح برخی از تفاوت های نظام اقتصادی لیبرالی ایران با نظام مشابه آن در آمریکا، می توان چنین گفت که اصل سیاست نظام لیبرالی که در ایران به کار گرفته می شود از سیاست لیبرالی صندوق بین المللی پول در آمریکا وام گرفته شده است. اما در اجرا دو تفاوت دارد. در کشور آمریکا در وهله اول از نظام تولید حمایت می شود، اما در ایران هنوز چنین فضایی شکل نگرفته است. دیگر موضوع تامین درآمد کشور با مالیات است، به این معنی که در حالی که آمریکا اجرای سیستم لیبرالی را با درآمد مالیاتی دنبال می کند، اما در ایران در این بخش خلاهایی هست که باعث شده دولت ها همواره به فکر جایگزین کردن درآمد نفتی به جای مالیات باشند.

از طرفی در کشور آمریکا اجرای قانون به عنوان اصل است اما کسب سود حداکثری و رسیدن به ثروت برای افراد آزاد است و محترم شمرده می شود. اما در ایران ضمن اینکه کسب ثروت یک مزیت برای افراد شناخته می شود اما اجرای قانون موضوعی نیست که به عنوان یک اصل از سوی افراد تلقی گردد.

همچنین با تاکید بر اینکه برای شناخت دلایل کاهش شفافیت اقتصادی در کشور می بایست اجرای سیاست لیبرالی را به عنوان یک دلیل تلقی کرد و اجرای ناقص این سیاست را هم به عنوان عامل دیگر در نظر گرفت، در شرایط کنونی وزیران، نمایندگان مجلس و بسیاری از بانک ها تحت تاثیر شرایط پیش آمده قرار گرفته اند و سیستمی در اقتصاد کشور در حال اجراست که اجازه عملکرد درست را به مسئولان نمی دهد. در این شرایط فرهنگ اقتصادی کشور تغییر کرده است و می توان گفت به مرور طبقه ای در جامعه شکل گرفته است که زندگی اشرافی دارند اما نگاه حمایت از مردم را برای خود نمی پسندند.

در نگاه این طبقه اجتماعی جدیدی که بوجود آمده است مسئولان کشور یک وسیله هستند برای رسیدن به اهدافی که این افراد دنبال می کنند. اگر هم در جامعه کسی پیدا شود که با طرز تفکر این گروه نتواند خود را تطبیق دهد متهم به بی عقلی می شود. به همین دلیل ملاحظه می کنیم که این طبقه می تواند دولت را مجبور کند برای واردات کالا دلار ارزان در اختیارش قرار دهد. نماینده مجلس را می تواند ملزم کند به تصویب قانونی رای دهد که به ضرر میلیون ها هموطنی است که به وی رای داده اند.

در نظام اقتصادی سالم، فساد باید خیلی زود کشف و از انتشار آن جلوگیری شود. در بسیاری از کشورها بعد از اینکه دستگاه قضایی به مجرم بودن کسی پی برد برای مجازات آن فرد برخورد سخت صورت می گیرد و مجازات یک نفر می تواند جریمه ای معادل ۲۰ برابر خسارتی باشد که به کشورش زده است. فضای مطالبه گری باید در میان افکار عمومی جامعه شکل بگیرد تا به محض اینکه گزارش فساد منتشر شد جامعه نسبت به آن سکوت نکند. در این فضا رسانه ها نقش موثری دارند که می توانند بعد از انعکاس یک فساد مطالبات مردم را از مسئولان پیگیری کنند. (بازار، ع. ۱۳۹۵).

## منابع

۱. آنتونی رابرت و دیگران، نظامهای کنترل مدیریت، ترجمه محمدتقی ضیایی بیگدلی، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲
۲. باغانی، علی اصغر، شرح و مستندات قانون اساسی، بی تا، بی جا، ۱۳۶۹
۳. جاسبی، ...، «نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی»، مجله علمی و پژوهشی اقتصاد و مدیریت، فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۸
۴. دفتر بررسیهای حقوقی، نهادها و اهرمهای نظارتی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵
۵. راوندی، مرتضی، تفسیر قانون اساسی ایران، تهران، ۱۳۵۱
۶. صفار، محمدجواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از اصلاحات، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹
۷. ضیایی، منوچهر و محمدی، پرویز، گزارشی درباره قوانین نظارت، طبقه بندی عملیات، دولت و وظایف وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، ۱۳۷۰

۸. گروه خدمات پژوهشی، نظارت و بازرسی در اسلام، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵
۹. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران: مؤلف، ۱۳۷۵
۱۰. مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، لوح قانون (دیسک فشرده قوانین و مقررات کشور از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۷۵)، تهران، ۱۳۷۶
۱۱. منصور، جهانگیر، مجموعه قوانین با آخرین اصلاحات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹
۱۲. میرحسینی، سیدمهدی، آشنایی با تشکیلات دولت جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲
۱۳. میرمحمدی، محمد، «بررسی و بهینه سازی ساختار کلان نظارت در نظام جمهوری اسلامی ایران»، روزنامه اطلاعات، ۷۸/۱/۱۷ تا ۷۸/۱/۲۳
۱۴. نهاد ریاست جمهوری، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم: تهران: اداره کل قوانین و مقررات کشور، ۱۳۷۵
۱۵. هاشمی، سیدمحمد، «آیین نامه داخلی مجلس؛ ضرورت بازنگری بنیادی»، نشریه مجلس و پژوهش، نشریه مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، شماره ۴، مهر و آبان ۱۳۷۲
۱۶. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴
۱۷. یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵
۱۸. بازار، ع. (۱۳۹۵). ۲ تفاوت تاثیر گذار نظام اقتصادی ایران و آمریکا. <http://asrebazar.com>
۱۹. Barendt E.(1998), *An Introduction to Constitutional Law*, Oxford: OxfordUniversity Press.
۲۰. Dicey A.V(1995), *An Introduction to the Law of the Constitution*, published in 1885, 10thedn. Edited by Wade, E.C..
۲۱. Faille Christopher C.(1995), *The Decline and Fall of the Supreme Court*, Westport: Praeger Publishers.
۲۲. Favorea, L.(1990), *Constitutional Review in Europe*, in Henkin, L. and Rosental, A.J.(ed.), *Constitutionalism and Rights: The Influence of the United State Constitution Abroad*.
۲۳. Holesmes S.(1995), *Constitutionalism*, in Lipset, S.M.(ed), *The Encyclopedia of Democracy*, London: Rutledge.
۲۴. Jackson, V.C and Tushnet, M.(1999), *Comparative Costitutional Law*, NewYork: New York Foundation Press.
۲۵. Kay, R.S.(1998), *American Constitutionalism*, in Alexander,L.(ed), *Constitutionalism: Philosophical Foundations*, Cambridge: Cambridge University Press.
۲۶. Lijphart A.(1999), *Patterns of Democracy: Government Forms and Performance Thirty-Six Country*, London: YaleUniversity Press.
۲۷. Richard, H and Fallon, J.(2001), *Implementing the Constitution*, Cambridge: HarvardUniversity Press.
۲۸. Rush, Mark E.(1998), ed., *Voting Rights and Redistricting in the United States*, Westport: Greenwood Press.
۲۹. Sadler R.A.(2001)(ed.), *International Encyclopedia of Laws*, London: kluwer Law International.
۳۰. Stack K.M(2004), "Divergence of Constitutional & Statutory Interpretation", *Colorado law Review*, Vol. 42, No. 1.
۳۱. Tarr G.A.(1999), *Judicial Process and Judicial Policymaking*, London: Wadsworth.

۳۲. The Columbia Encyclopedia(2007), 6th ed, Questia.
۳۳. Wade H.W.R. and Forsyth L.F.(1994), Administrative Law, Oxford: Clarendon Press.
۳۴. Baily, M., and J. F. Kirkegaard (2009). US Pension Reform: Lessons from Other Countries. Peterson Institute for International Economics, Washington DC.
۳۵. • Bureau of Economic Analysis (BEA) Online NIPA database. Available at <http://www.bea.gov/iTable/iTable.cfm?ReqID=9&step=1#reqid=9&step=1&isuri=1>
۳۶. • Bureau of Labor Statistics (BLS) Online Unemployment database. Available at <http://data.bls.gov/pdq/querytool.jsp?survey=ln>
۳۷. • Congressional Budget Office (CBO) (2010) Fiscal Stress Faced by Local Governments. Available at [https://www.cbo.gov/sites/default/files/111th-congress-2009-2010/reports/12-09municipalities\\_brief.pdf](https://www.cbo.gov/sites/default/files/111th-congress-2009-2010/reports/12-09municipalities_brief.pdf)
۳۸. • Congressional Budget Office (CBO) (2015) Federal Debt and the Statutory Limit, August 2015. Available at <https://www.cbo.gov/sites/default/files/114th-congress-20152016/reports/50739-FederalDebt.pdf>
۳۹. • English, William B. 1996. Understanding the Costs of Sovereign Default: American State Debts in the 1840s. American Economic Review 86, no. 1: 259–75.
۴۰. • European Commission (2011). “EU Budget 2011 – Financial Report”. Available at [http://ec.europa.eu/budget/financialreport/pdf/fin\\_report\\_11\\_en.pdf](http://ec.europa.eu/budget/financialreport/pdf/fin_report_11_en.pdf).
۴۱. • Federal Deposit Insurance Corporation (2011) Financial Institution Letter FIL-8-2011. Available at <https://www.fdic.gov/news/news/financial/2011/fil11008.pdf>
۴۲. • Federal Deposit Insurance Corporation (2015) Annual Report 2014. Available at [https://www.fdic.gov/about/strategic/report/2014annualreport/index\\_pdf.html](https://www.fdic.gov/about/strategic/report/2014annualreport/index_pdf.html)
۴۳. • Federal Reserve Board (2005). The Federal Reserve System: Purposes and Functions. Available at [http://www.federalreserve.gov/pf/pdf/pf\\_complete.pdf](http://www.federalreserve.gov/pf/pdf/pf_complete.pdf)
۴۴. • Gale, William G. and Benjamin H. Harris (2011). A VAT for the United States: Part of the Solution. Available at [http://www.taxanalysts.com/www/freefiles.nsf/Files/GALE-HARRIS5.pdf/\\$file/GALE-HARRIS-5.pdf](http://www.taxanalysts.com/www/freefiles.nsf/Files/GALE-HARRIS5.pdf/$file/GALE-HARRIS-5.pdf)
۴۵. • Government Accountability Office (GAO) (2012). Debt Limit: Analysis of 2011-2012 Actions Taken and Effect of Delayed Increase on Borrowing Costs. Available at <http://www.gao.gov/assets/600/592832.pdf>
۴۶. • Henning, C.R. and M. Kessler (2012) Fiscal Federalism: US History for Architects of Europe’s Fiscal Union. Peterson Institute Working Paper 12-1. Available at <http://www.iie.com/publications/wp/wp12-1.pdf>
۴۷. • Internal Revenue Service (IRS) (2011). IRS Databook Fiscal Year 2010. Available at <http://www.irs.gov/pub/irs-soi/10databk.pdf/>
۴۸. • Internal Revenue Service (IRS) (2015). Publication 510: Excise Taxes (Including Fuel Tax Credits and Refunds). Available at <http://www.irs.gov/pub/irs-pdf/p510.pdf>
۴۹. • Kaplan, Greg and Sam S. Wohl (2015) Understanding the Long-Run Decline in Interstate Migration. Federal Reserve Bank of Minneapolis Research Department. Available at <https://www.minneapolisfed.org/research/wp/wp697.pdf>